

دکتر رابرت ای. پترسون، مکاشفه و کتاب مقدس، جلسه ۷، مکاشفه عمومی بیرونی رومیان ۱:۱۸-۲۵ و یوحنا ۱:۳-۹، مکاشفه عمومی درونی، رومیان ۱:۳۲-۲:۱۲-۱۶

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه ۷، مکاشفه عمومی بیرونی، رومیان ۱:۱۸-۲۵ و یوحنا ۱:۳-۹ است. مکاشفه عمومی درونی، رومیان ۱:۳۲ و ۲:۱۲-۱۶

ما به مطالعه‌ی خود در مورد مکاشفه‌ی عمومی خدا در آفرینش ادامه می‌دهیم. من به تازگی تفسیری از رومیان تا ۲۵ انجام داده‌ام. حال، بیایید به متنی که جزئیات این کار را شرح می‌دهد و آنچه را که گفتم روشن ۱:۱۸ می‌کند، نگاهی بیندازیم.

پولس نیز در رومیان ۱، جایی که از نیاز جهان به انجیل سخن می‌گوید، از وحی عمومی بیرونی سخن می‌گوید. خدا از شورش کسانی که با بی‌عدالتی خود حقیقت را سرکوب می‌کنند، خشمگین است. آیه ۱۸، حقیقتی که پولس از آن صحبت می‌کند، وحی خدا در خلقت است.

صفات نادیدنی او، یعنی قدرت ابدی و ذات الهی‌اش، از طریق آنچه او آفریده است، به روشنی دیده و درک شده‌اند. «در آیه ۲۰، پولس از صفات نادیدنی خدا به عنوان صفاتی که به وضوح دیده می‌شوند، سخن می‌گوید. او توضیح می‌دهد که شخصیت خدا، به ویژه قدرت ابدی و ذات الهی‌اش، از طریق خلقت او آشکار می‌شود.

علاوه بر این، این صفات از زمان خلقت جهان آشکار شده‌اند. آیه ۲۰، با کنار هم قرار دادن این موارد برای آموزه وحی عمومی خود، می‌آموزیم که الف (شیوه وحی، خلقت خداست. ب (محتوا، قدرت ابدی و ذات الهی خداست، که دلالت بر این دارد که خدا خالق است و مهیب، قدرتمند و الهی است.

ج، زمان وحی ثابت است و از زمان خلقت تاکنون ادامه داشته است. د و د، وسعت آن جهانی است و ۱:۲۰. تا جایی که خلقت انجام می‌دهد، به طور ضمنی گسترش می‌یابد، نه با بیان مستقیم.

تعلیم پولس در مورد مکاشفه عمومی در اینجا به طرز چشمگیری شبیه به آنچه در مزمور ۱۹ آمده است می‌باشد. تفاوت عمده این است که مزمور ۱۹ از مکاشفه عمومی در زمینه قوم عهد خدا صحبت می‌کند. این نکته بسیار خوبی است زیرا مزمور ۱۹ و آیه ۷ از شریعت خداوند صحبت می‌کنند.

و در واقع، نام خدا در تمام آن بخش که از وحی خدا در کلامش سخن می‌گوید، از الوهیم به یهوه تغییر یافته است. تفاوت عمده این است که مزمور ۱۹ از وحی عمومی خدا در زمینه قوم عهد خدا صحبت می‌کند که وحی خاص، یعنی کلام خدا را نیز دریافت کرده‌اند. مزمور ۱۹ مزمور داوودی است که خدا را ستایش می‌کند و از شهادت او از طریق خلقت و کلامش لذت می‌برد.

همانطور که پایان مزمور ۱۹ نشان می‌دهد، واکنش قوم خدا به وحی الهی شامل پرستش، شادی، احترام، حکمت، لذت، اعتراف و دعا می‌شود. زمینه در رومیان ۱ کاملاً متفاوت است، جایی که تعلیم پولس در مورد وحی عمومی نشان می‌دهد که همه مردم «عذری ندارند» و به پیام نجات نیاز دارند. آیه ۲۰.

این چگونه کار می‌کند؟ پولس توضیح می‌دهد که این وحی به مردم می‌رسد تا بدانند که خدا خدایی قدرتمند است. پولس برای برجسته کردن این موضوع تلاش زیادی می‌کند. حقیقت در مورد خدا شناخته شده، آشکار، نشان داده شده، به وضوح دیده و درک شده است.

آیات ۱۸ تا ۲۱. اما واکنش بشریت به آن، سرکوب فعالانه حقیقت است. آیه ۱۸

اگرچه خدا وحی خود را به آنها آشکار می‌کند، اما آنها او را مانند خدا ستایش نمی‌کنند و سپاسگزاری نشان نمی‌دهند. در عوض، افکارشان بی‌ارزش شد و دل‌های بی‌احساسشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق شدند و جلال خدای جاودان را با بت‌ها عوض کردند.

آنها حقیقت خدا را با دروغ معاوضه کردند و به جای خالق که تا ابد ستوده می‌شود، مخلوق را پرستش و خدمت کردند. آیات ۲۱ تا ۲۳ و ۲۵. از زمان سقوط، انسان‌ها به خودی خود به مکاشفه عمومی بیرونی خدا پاسخ مثبتی نمی‌دهند.

اگرچه چنین وحی‌ای از زمان خلقت در همه جا ارائه شده است و اگرچه خداوند آن را برای همه روشن می‌کند، گناهکاران آنطور که باید برای این شناخت خدا در خلقت ارزش قائل نیستند. آنها دائماً آن را سرکوب می‌کنند. آنها خدا را شکر نمی‌کنند یا او را ستایش نمی‌کنند.

در عوض، افکارشان احمقانه شد و قلبشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کنند، اما در واقع، نادان هستند و مرتکب گناه می‌شوند. آیات ۲۱ تا ۲۵

در نتیجه، خداوند گناهکاران را به عدالت دآوری می‌کند. آیه ۱۸. او خشم خود را از آسمان بر همه بی‌عدالتی‌ها و بی‌دینی‌های مردان و زنان آشکار می‌کند.

او آنها را بی‌دلیل می‌داند، آیه ۲۰. او بشریت را به بت‌پرستی رها می‌کند - آیه ۲۳

فساد اخلاقی. ۲۴ تا ۲۷. مظهر آن عمل همجنس‌گرایانه و ذهنی فاسد است.

آیه ۲۸. بنابراین، رومیان ۱ بسیاری از آموزه‌های مزمور ۱۹ در مورد مکاشفه عمومی را تکرار می‌کنند و در عین حال دو حقیقت را نیز به آن می‌افزاید. اول، مکاشفه عمومی به اندازه کافی واضح است که ما را در برابر خدا پاسخگو سازد.

دوم، وحی عمومی به خودی خود گناهکاران را به ایمان به خدا هدایت نمی‌کند. متأسفانه، از زمان سقوط، هنگامی که گناهکاران از حقیقت روشن در مورد خدا بهره‌مند شدند، قاطعانه او و حقیقت او را سرکوب کردند. یوحنا ۱، ۳ تا ۹ سومین متن وحی عمومی ماست.

یوحنا ۱: ۳ تا ۹. اجازه دهید از ۱ تا ۹ بخوانم. در ابتدا کلمه بود، و کلمه با خدا بود، و کلمه خدا بود. او در ابتدا با خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد، و بدون او هیچ چیز آفریده نشد.

در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی بر آن چیره نشده است. مردی از جانب خدا فرستاده شد که نامش یحیی بود.

او آمد تا شاهد نوری باشد که همه به وسیله او ایمان بیاورند. او خود نور نبود، بلکه آمده بود تا بر نور شهادت دهد. نور حقیقی که به همه نور می‌بخشد، به جهان می‌آمد.

این بخشی از مقدمه معروف انجیل یوحنا است که بسیاری از مضامین انجیل چهارم را معرفی می‌کند. مضمون اصلی که در آن معرفی می‌شود، تجسم پسر خداست. این حقیقت در بقیه انجیل تکرار نشده است.

فرض بر این است. وقتی یوحنا به شخص دوم تثلیث اشاره می‌کند، او را پسر نمی‌نامد. او در آیات ۹ و ۱۴ از تجسم او صحبت می‌کند اما تا بعداً در این متن در آیه ۱۷ از نام او، عیسی مسیح، استفاده نمی‌کند.

قبل از آن، او به همان شخص اشاره می‌کند که شخص دوم الوهیت، خدای پسر است، که در نام انسانی خود، مسیح مسیح، در تجسم خود به عیسی تبدیل شد، اما یوحنا او را عیسی نمی‌نامد. گاهی اوقات، منظور ما خوب است و می‌گوییم که در ابتدا، کلمات آیه ۱ و آیه ۱۴ جسم شدند و ما می‌دانیم که آن عیسی است بنابراین در ابتدا، او عیسی بود. حقیقت امر این است که بین کلمه و عیسی پیوستگی وجود دارد، اما یوحنا نمی‌گوید که او عیسی بود.

در واقع، به یوسف و مریم گفته شد که نام نوزاد را عیسی بگذارند. عیسی نام پسر ابدی خدا در ازل نیست، این نام به نام انسانی او تبدیل می‌شود و تا ابد نام اوست، و دوباره می‌گوییم: بین پسر ابدی و نوزاد در آخور، نوعی پیوستگی شخصیتی وجود دارد.

اما یوحنا شخص دوم را کلمه و نور می‌نامد. او در پنج آیه اول انجیل، او را پسر یا مسیح یا عیسی نمی‌نامد. در واقع، در نه آیه اول انجیل.

تا آیه ۱۷ نیست که ما نام عیسی مسیح را داریم. در ابتدا کلمه بود. یوحنا به اولین کلمات خود کتاب مقدس، عهد عتیق عبری، اشاره می‌کند که هر یهودی آن را می‌داند.

هر مسیحی که با هر غیریهودی و هر کنیسه‌ای در ارتباط باشد، این را می‌داند. در ابتدا، خدا. یوحنا این کلمه را در آیه اول کتاب مقدس تورات، درست از همان ابتدا، به جای خدا قرار می‌دهد و حتی قبل از اینکه بگوید. کلمه، خدا بوده است، به الوهیت کلمه اشاره می‌کند.

در ابتدا، خدا در ابتدا کلمه را آفرید. کلمه جایگاه خدا را اشغال می‌کند، جایگاهی که خدا در آیه اول کتاب مقدس اشغال کرده بود. در ابتدا، کلمه وجود داشت، و کلمه با خدا بود.

در اینجا ما اصول اولیه‌ی آموزه‌ی دوگانگی دو شخص در الوهیت را داریم، زیرا زبان از کلمه در حضور خدا صحبت می‌کند. اگر جلوتر برویم، موضوع با عبارت بعدی پیچیده‌تر می‌شود و کلمه خدا بود. کلمه در پیدایش جای خدا را می‌گیرد. کلمه در حضور خدا بود، و اکنون به ما گفته می‌شود که کلمه خدا بود ۱:۱.

بدون حرف تعریف، در سراسر theos ضمناً، ترجمه فرقه‌ای کلمه خدا بسیار اشتباه است، زیرا همان کلمه این متن استفاده شده است، و حتی ترجمه به اصطلاح شاهدان یهوه دنیای جدید نیز به طور مداوم آن را به خدا ترجمه نمی‌کند. آنها در آیه ۱:۱ به خدا می‌گویند، زیرا الوهیت مسیح را انکار می‌کنند، و می‌توانم بگویم که این فرقه‌ها اشتباهات زیادی دارند و آن فرقه خاص نیز اشتباهات زیادی دارد، که برخی از آنها احمقانه است که تولد یا کریسمس را جشن نمی‌گیرند. برخی از آنها به دلیل عدم پذیرش انتقال خون، کشنده هستند، اما هیچ یک از این موارد محکوم کننده نیست، اما انکار الوهیت مسیح محکوم کننده است.

شما می‌گویید، چرا این موضوع شخصیت او را تغییر می‌دهد؟ او، این موضوع شخصیت من را تغییر می‌دهد، و اگر من به فرشته مقرب میکائیل، یا عیسی مسیح، یا دوباره فرشته مقرب میکائیل ایمان بیاورم، که سه روشی است که یهودیان، عیسی، پسر خدا را توصیف می‌کنند. او فرشته مقرب میکائیل بود، و با انتقال اصل حیاتش به عیسی مسیح، هر معنایی که داشته باشد، هیچ تجسمی وجود ندارد. و سپس، او از نظر جسمی بزرگ نشد، اما با انتقال اصل حیاتش به فرشته مقرب میکائیل، او ادامه می‌دهد.

بنابراین، شما یک فرشته، یک انسان، یک فرشته دارید. باور به هیچ یک از این چیزها نجات نمی‌دهد. باور به پسر مجسم خدا نجات می‌دهد.

و همانطور که لوتر درست می‌گوید، حتی ذره‌ای ایمان به او، ذره‌ای ایمان نجات‌بخش به او نجات می‌دهد، اما خدای من. نه، یوحنا ۱:۶ از همین کلمه بدون حرف تعریف استفاده می‌کند، و هیچ ترجمه‌ای نمی‌گوید مردی از جانب خدا فرستاده شده بود که نامش یوحنا بود. این مسخره است.

و در مورد آیه ۱۲ چطور: به همه کسانی که او را پذیرفتند، به کسانی که به نام او ایمان آوردند، حق داد که فرزندان خدا شوند. نه، حتی ترجمه غلط دنیای جدید هم این کار را نمی‌کند. نه، این همان کلمه است. همچنین بدون حرف تعریف، و در آن دو جا، در ۱۲ و ۶، مانند یکی، باید کلمه خدا بود را ترجمه کنید.

بنابراین، دو نفر هستند که خدا هستند، و کتاب مقدس هرگز مفهوم یهودی، مفهوم عهد عتیق، مبنی بر وجود یک خدا، وحدت خدا را به خطر نمی‌اندازد. بنابراین، دو نفر در این خدای واحد وجود دارند، همانطور که در یوحنا ۱:۱ آمده است. او در ابتدا با خدا بود. همه چیز از طریق او آفریده شد، مانند کولسیان ۱ و عبرانیان ۱، عبرانیان ۲:۱، کولسیان ۱:۱۶. پسر، که در اینجا کلمه نامیده می‌شود، نماینده پدر در خلقت بود.

همه چیز به واسطه او آفریده شد. یوحنا با تأیید جنبه‌های مثبت و انکار جنبه‌های منفی، نشان می‌دهد که زبان واقعاً جامع است. در کولسیان ۱، او با گفتن اینکه او همه چیز را مرئی و نامرئی آفرید، جامع بودن آن را نشان می‌دهد.

اینها دسته بندی‌های جامعی هستند. دسته سومی وجود ندارد؛ شما می‌توانید آن را ببینید، یا نمی‌توانید. و علاوه بر این، او می‌گوید، چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، این دوباره اشاره‌ای به پیدایش ۱:۱ است. اما من در یوحنا ۱ هستم، همه چیز به واسطه او آفریده شد، و بدون او چیزی از موجودات آفریده نشد.

با تأیید مثبت، انکار منفی، پسر، پسر پیش از تجسم، یعنی کلمه، با رعایت اصطلاحات یوحنا، کلمه ابدی، که با پدر است و با پدر است، نماینده خدا در خلق هر آنچه که آفریده شده بود، بود. او خالق است. علاوه بر این، اینجا جایی است که به مفهوم وحی عمومی می‌رسیم، که همیشه به رسمیت شناخته نمی‌شود، اما در اینجا در آیه ۴ است، در او، کلمه‌ای که نماینده پدر در خلقت بود، حیات بود.

در انجیل چهارم، حیات ابدی است zoe مکان، جایگاه حیات، همیشه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ این کلمه حیات ابدی که منبع خلقت هر مخلوقی بود، در کلمه، در پسر، در شخص دوم تثلیث ساکن بود. در او حیات بود، نور انسان‌ها بود. حیات ابدی که در کلمه ابدی ساکن بود، که منبع حیات تمام مخلوقات بود. نور انسان‌ها بود.

این یک مفعول مفعولی است، یعنی نور یک کلمه فعال است و معنی آن این است که نور بر بشریت می‌تابد. در کلمه، محل حیات ابدی بود. کلمه‌ای که همه چیز را به واسطه این حیات ابدی در درون خود آفرید، و آن حیات ابدی در کلمه، که منبع خلقت بود، وحی خدا به انسان‌ها بود.

بنابراین یوحنا در یوحنا ۱:۱ تا ۵، مکاشفه عمومی را آموزش می‌دهد. علاوه بر این، نور در تاریکی می‌درخشد البته، نه تنها به پیدایش ۱:۱ به صورت شفاهی در چند کلمه اول یوحنا ۱:۱ اشاره شده است، بلکه در ابتدا، بلکه به خلقت در اینجا اشاره شده است، NRK، سپتواجینت، ترجمه یونانی، دقیقاً همین را دارد که موضوع پیدایش ۱ و ۲ است، و همچنین به زبان نور و تاریکی، جایی که خدا نور را در پیدایش ۱: ۳ می‌آفریند. در اینجا به صورت استعاری استفاده شده است. بنابراین چیزی که من سعی دارم بگویم این است که پیدایش ۱:۱ و آیات بعدی نقش ویژه‌ای در این متن، در واقع در کولسیان ۱ نیز دارند.

اما در اینجا، کلمه به کلمه در ابتدا، مفهوم خلقت ۱، ۳، و سپس این زبان نور و تاریکی. در او حیات بود، و آن حیات جاودان نور انسان بود. این وحی خدا بود که در خلقت بر انسان‌ها می‌تابید.

آن نور در تاریکی می‌درخشد. در اینجا، سقوط معرفی می‌شود. نور، وحی عمومی خدا در خلقت است.

در تاریکی می‌درخشد، و تاریکی بر آن غلبه نکرده است، ترجمه بهتری از فهمیدن آن است، زیرا در انجیل، تاریکی سعی در فهمیدن نور ندارد. بلکه سعی می‌کند نور را خاموش کند، همانطور که در فصل ۳ می‌بینیم، مثلاً آیات تا ۲۱، که الان نمی‌خوانم. و توضیح بزرگ یوحنا در مورد نور جهان، یوحنا ۹ است، جایی که عیسی مردی ۱۹ را که کور مادرزاد بود شفا می‌دهد.

من گفتم که ایده اصلی پیشگفتار، تجسم است. می‌خواهم به طور خلاصه آن را نشان دهم. یوحنا در اینجا از یک توازی یا تقاطع معکوس استفاده می‌کند.

اول، او به پسر ابدی به عنوان کلمه اشاره می‌کند، آیات ۱ تا ۳. سپس او را نور می‌نامد، حداقل در آیه ۷. و اگر او از موازی‌سازی منظم پیروی می‌کرد، آنگاه می‌گفت کلمه جسم شد و نور به جهان آمد، اما او این دو را برعکس می‌کند. او کلمه است، ۱:۱ تا ۱:۳. او نور است، آیه ۷. و سپس آیه ۹ می‌گوید که نور به جهان می‌آمد. و سپس آیه ۱۴ می‌گوید که کلمه جسم شد.

خب، این الف، ب، ب پریم، الف پریم است. کلمه، نور، تجسم از نظر نور. فکر کنم بتوانیم آن را روشنایی بنامیم.

نور در حال ورود به جهان بود، آیه ۹. و سپس، در آیه ۱۴، کلمه جسم شد. به اصطلاح، تقارب معکوس، این متن را به صورت یک بسته به هم پیوند می‌دهد. و تمرکز اصلی مقدمه را که تجسم پسر ابدی است که کلمه و نور نامیده می‌شود، به خود اختصاص می‌دهد و از نقش او به عنوان آشکارکننده خدا سخن می‌گوید.

و آنچه ما در اینجا در پنج آیه اول نشان داده‌ایم این است که او حتی قبل از اینکه انسان شود، خدا را آشکار کرد. بنابراین، جای تعجب نیست که او به عنوان کلمه مجسم، به عنوان نور جهان، خدا را به عنوان خدا-انسان آشکار می‌کند. در واقع، دو مضمون بزرگ مسیح‌شناسی یوحنا بسیار زیاد است، اما دو مضمون بزرگ او مسیح است، کلمه مجسم، حیات بخش است.

او حیات جاودان را به عنوان یک هدیه می‌دهد. من به گوسفندانم حیات جاودان می‌دهم. آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد، یوحنا ۱۰:۲۷ و بعد، ۲۸ و بعد. و سپس او وحی کننده خداست. سخنانی که به شما می‌گویم از خودم نیست، بلکه سخنان پدری است که مرا فرستاده است.

این دو مضمون مدام تکرار می‌شوند. عیسی به عنوان حیات‌بخش، عیسی به عنوان وحی‌کننده‌ی خدا و آنچه پیشگفتار نشان می‌دهد، آنطور که بولتمان ادعا کرد، ارتباط با ادیان اسرارآمیز یا چیزی شبیه به آن، فلسفه‌ی هلنیستی، نیست.

نه، این مبانی عهد عتیق در روایت خلقت است که نشان می‌دهد کلمه، وحی‌کننده‌ی خداست. او خدا را با چیزهایی که آفرید، آشکار کرد، یک سوم، وحی عمومی، که نشان می‌دهد کلمه، نماینده‌ی پدر در خلقت است. به عبارت دیگر، کلمه، قبل از اینکه انسان شود، حیات‌بخش بود.

او به همه چیز در آفرینش، یوحنا، باب سه، حیات بخشید. کلمه، حامل نور بود، اگر بخواهید، آشکارکننده خدا در چیزهایی که او برای آنها کلمه را آفریده بود. بنابراین، ما تعجب نمی‌کنیم که کلمه مجسم، آشکارکننده خدا، نور جهان است، و او حیات‌بخش است، کسی که به هر کسی که به او ایمان آورد، حیات جاودان می‌بخشد.

بگذارید دوباره به یادداشت‌ها پردازم، ابتدا الگوی تفسیر خودم را دنبال کنم و سپس از یادداشت‌ها خلاصه‌ای ارائه دهم. کلمه‌ای که پیش از خلقت با پدر بود، خالق همه چیز است. او خداست و حیات جاودان در درون او منبع حیات تمام مخلوقات است.

این حیات در کلام که در خلقت جاری شد، نور انسان است، یوحنا ۱:۴، وحی خدا به مردم. این وحی عمومی بیرونی از زمان خلقت، آیه پنجم، همچنان خدا را آشکار می‌کند. از زمان سقوط، که با بُعد تاریکی فرض شده است، مردم با وحی خدا در خلقت می‌جنگند، اما قادر به تشخیص و خاموش کردن آن نیستند.

به زبان پولس، آنها آن را سرکوب می‌کنند. به زبان یوحنا، آنها می‌خواهند بر آن غلبه کنند، با آن می‌جنگند. از زمان هبوط، که با بُعدی از تاریکی پیش‌فرض گرفته شده است، مردم و انسان‌ها با وحی خدا در خلقت می‌جنگند، اما قادر به خاموش کردن آن نیستند.

پسر خدا نور حقیقی است که به همه نور می‌دهد، آیه نهم. نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، در حال آمدن به جهان بود. آیه نهم از تجسم پسر سخن می‌گوید.

نور حقیقی به موجب یک دستورالعمل یونانی حاشیه‌ای به جهان می‌آمد، داشت به جهان می‌آمد، نور حقیقی را بیشتر توصیف می‌کند، می‌گوید که چه کرد. و این خیلی منطقی است، زیرا آیه ۱۰ می‌گوید که او در جهان بود. آیه ۹ می‌گوید که چگونه به جهان آمد.

آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نتایج حضور او در جهان را نشان می‌دهند. متأسفانه، نتایج، طرد شدن (۱۰ و ۱۱) و پذیرش (۱۲ و ۱۳) هستند. پسر خدا نور حقیقی است که به همه نور می‌بخشد (آیه ۹).

اگرچه او همه را می‌آفریند و به همه حقیقت می‌دهد، جهان او را نمی‌شناسد یا نمی‌پذیرد، آیات ۱۰ و ۱۱. البته برخی افراد او را می‌شناسند، اما نکته یوحنا این است که واکنش اصلی به عیسی در ۱۲ فصل اول، که شامل کتاب نشانه‌ها و آشکار شدن خود توسط عیسی به جهان است، طرد شدن است. در فصل ۱۳، او در اتاق بالا را می‌بندد، در را به روی جهان می‌بندد، و اکنون، به جای جهان، شاگردان هستند، و او خود را در سخنرانی‌های وداع، دعای بزرگ، مرگ و رستاخیز خود به آنها آشکار می‌کند، و این ما را به انتهای انجیل چهارم می‌رساند.

به طور خلاصه، یوحنا به درک ما از وحی عمومی می‌افزاید. پسر خدا عامل آشکار شدن خود خداست. وحی مستمر است.

وحی با مخالفت جهان روبروست. وحی نمی‌تواند توسط مخالفانش خاموش شود. این خلاصه‌ای است که ما چه از نظر تفسیری و چه از نظر کلامی، از وحی و خلقت خداوند ارائه می‌دهیم.

همچنان که به بررسی مکاشفه عمومی در جنبه درونی آن، یعنی شریعت خدا در قلب، و در مشیت الهی در کتاب اعمال رسولان باب‌های ۱۴ و ۱۷ می‌پردازم، الهیاتی در مورد مکاشفه عمومی ارائه خواهم داد که این موارد را کنار هم قرار می‌دهد و به ما در درک زمان، مکان، محتوا و نتایج مکاشفه عمومی کمک می‌کند، اما ابتدا باید اطلاعات بیشتری داشته باشیم. ابتدا باید به متن کلاسیک برای مکاشفه عمومی داخلی مراجعه کنیم، و این در رومیان ۲:۱۲ تا ۱۶ یافت می‌شود. در واقع در ۱:۳۲ پیش‌بینی شده است که خدا انسان را به شهوات ننگین تسلیم کرد، آیه ۲۸.

او آنها را به ذهنی پست تسلیم کرد، ۱:۲۸ از رومیان ۱. آنها پر از انواع ناراستی، شرارت، طمع، بدخواهی بودند، آیه ۲۹. آنها پر از حسادت، قتل، نزاع، فریب و بدخواهی هستند. آنها شایعه‌پراکن، تهمت‌زن، متنفر از خدا، گستاخ، متکبر، لاف‌زن، مخترعان شر، نافرمان والدین، احمق، بی‌وفا، بی‌رحم، و دمدمی مزاج هستند.

چه فهرستی. و سپس در اینجا آیه مهمی برای این مکاشفه عمومی درونی آمده است. اگرچه ۱:۳۲ رومیان، آنها حکم عادلانه خدا را می‌دانند که کسانی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند، سزاوار مرگ هستند، اما نه تنها آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را که آنها را انجام می‌دهند، تأیید می‌کنند.

بین افرادی که در ابتدای فصل دوم، یعنی ریاکاران، توصیف شده‌اند و افرادی که در آیه آخر رومیان ۱ توصیف شده‌اند، تفاوت آشکاری وجود دارد. ریاکاران دیگران را به انجام کارهایی که خودشان انجام می‌دهند تشویق نمی‌کنند. آه، آنها ریاکارند. آنها هم همان کارها را انجام می‌دهند، اما پولس واقعاً از آنها عصبانی بود.

او آنها را در شرایط بدتری می‌بیند زیرا آنها در دیگران انتقاد می‌کنند، در دیگران دقیقاً همان کارهایی را که انجام می‌دهند محکوم می‌کنند. خب، این چیزی نیست که در ۱:۳۲ اتفاق می‌افتد. در ۱:۳۲، و این نکته‌ی مکاشفه‌ی عمومی درونی ماست، اگرچه آنها می‌دانند کسانی که این کارها را انجام می‌دهند سزاوار مرگ هستند، چگونه این را می‌دانند؟ این به دلیل شریعت خداست که بر قلب نوشته شده است.

اما نکته‌ی من الان این است که ریاکاران، چیزهایی را در دیگران محکوم می‌کنند و خودشان همان کارها را انجام می‌دهند. من پولس را مطرح می‌کنم، که باعث می‌شود پولس رفتار آنها را به طرز وحشتناکی نامناسب بداند. این گناهکاران، آنها به دنبال آن می‌روند. آنها از دیگران انتقاد نمی‌کنند، ۱:۳۲.

آنها دیگران را تحریک می‌کنند. گناه و بدبختی مانند هم هستند، طبق رومیان ۱:۳۲. باب دوم. بنابراین، ای مرد، هیچ عذری نداری، هر یک از شما که در مورد دیگری قضاوت می‌کنید، خود را محکوم می‌کنید زیرا شما، به عنوان قاضی، همان کارها را انجام می‌دهید.

ما می‌دانیم که داوری خدا به حق بر کسانی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند، نازل می‌شود. بنابراین پولس هم گناهکاران آشکاری را که دیگران را تحریک می‌کنند و هم گناهکاران ریاکاری را که دیگران را محکوم می‌کنند و خود همان کارها را انجام می‌دهند، محکوم می‌کند. ای انسان، آیا گمان می‌کنی که از داوری خدا رهایی خواهی یافت؟ یا بر غنای مهربانی و بردباری و صبر او تکیه می‌کنی، غافل از اینکه مهربانی خدا برای هدایت تو به توبه است؟ اما به دلیل قلب سخت و توبه‌ناپذیرت، در روز غضب، زمانی که داوری عادلانه خدا آشکار خواهد شد، خشم را برای خود ذخیره می‌کنی.

پولس به یک مفهوم از عهد عتیق اشاره می‌کند. برای مثال، مزمور ۶۲:۱۲ جایی است که آن را بیان می‌کند. عیسی نیز همین کار را می‌کند.

خداوند به هر کس بر اساس اعمالش جزا خواهد داد. رستگاری تنها از طریق فیض، تنها از طریق ایمان، و تنها از طریق مسیح است. قضاوت همواره بر اساس اعمال یا کردار است که نشان می‌دهد آیا فرد به مسیح ایمان آورده است یا خیر.

ایمان نامرئی است. یعقوب می‌گوید، ایمان خود را بدون اعمال به من نشان بده، یعقوب ۲، و من ایمانم را با اعمالم به تو نشان خواهم داد. خوب، فقط حالت دوم ممکن است.

شما نمی‌توانید ایمان خود را بدون اعمال نشان دهید. می‌توانید ادعا کنید که ایمان دارید، اما این ادعا یا توسط زندگی، اعمال یا اعمال توجیه می‌شود یا نادرستی آن نشان داده می‌شود. در هر صورت، متن کلاسیک برای وحی عمومی درونی، وحی عمومی بیرونی در جهان و خلقت خداست.

ضمناً، شامل انسان‌ها هم می‌شود. اینجا شخصی است که از خدا متنفر است. من می‌خواهم از خدا دور شوم.

او وارد غاری می‌شود و آنقدر عقب می‌رود که دیگر نوری وجود ندارد. آها! من می‌خواهم از این مکاشفه‌های عمومی بیرونی فرار کنم. خدا نمی‌تواند من را اینجا گیر بیندازد.

من هیچ خورشیدی، ستاره‌ای، ماهی، نوری، آسمانی نمی‌بینم. آه! در سکوت غار، متأسفانه، او صدای ضربان قلب خودش را می‌شنود. او خود، وحی عمومی بیرونی خداست.

بله، حتی قلب او که در درون بدنش قرار دارد و بخشی از بدنش محسوب می‌شود، مکاشفه عمومی بیرونی است، زیرا در مورد شریعت خدا، اخلاق خدا که بر قلب انسان به عنوان بخشی از تصویر خدا نوشته شده است، صحبت نمی‌کند. افسسیان ۲:۲۲ تا ۲۴. آیات ۱۲ تا ۱۶ از رومیان ۲ شایسته تفسیر مفصلی هستند.

زیرا همه کسانی که بدون شریعت گناه کرده‌اند، بدون شریعت نیز هلاک خواهند شد. و همه کسانی که تحت شریعت گناه کرده‌اند، به وسیله شریعت داوری خواهند شد. توجه کنید که نتیجه، محکومیت در هر دو صورت است.

غیریهودیانی که گناه می‌کنند محکوم می‌شوند. پولس می‌گوید یهودیانی که گناه کردند، در واقع مستحق محکومیت بیشتری هستند، اما نه اینجا. آیه ۱۳، زیرا شنوندگان شریعت نیستند که در پیشگاه خدا عادل شمرده می‌شوند، بلکه عمل‌کنندگان به شریعت هستند که عادل شمرده می‌شوند.

آیا پولس عادل شمرده‌ای از طریق اعمال را تعلیم می‌دهد؟ این غیرممکن است. غیرممکن است. و علمای انجیلی در مورد معنای آیاتی که از آنها صرف نظر کردم، اختلاف نظر دارند، که حتی در آیه ۱۳ نیز خلاصه شده است.

جان موری، تام شراینر و دیگر افراد خوب می‌گویند که مجریان شریعت از کسانی صحبت می‌کنند که به لطف خدا آزادانه نجات یافته‌اند و سپس از خدا اطاعت می‌کنند. داگ مو، که تفسیر او بر رومیان مورد علاقه من است و تقریباً در همه چیز به جز این نکته با او موافقم، می‌گوید نه، نه، این الهیات واقعی است، اما تفسیر درست آیاتی نیست که من از آنها صرف نظر کردم. من آیات ۷ تا ۱۰ یا خلاصه آیات ۷ تا ۱۰ در آیه ۱۳ را از قلم انداختم.

بلکه، این یک استاندارد غیرممکن را ارائه می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن دست یابد. در هر صورت، ما باید بین تفسیر و الهیات تمایز قائل شویم. آیات به هر دو معنی نیستند، درست است؟ فقط یک تفسیر درست است.

یا مو درست می‌گوید، و آیات ۲:۷ تا ۱۰ و ۲:۱۳ می‌گویند اگر مردم شریعت را نگه می‌داشتند، از این طریق نجات می‌یافتند، اما هیچ‌کس این کار را نمی‌کند، همانطور که پولس بعداً توضیح می‌دهد. یا این تفسیر درست است؟ در واقع، افرادی هستند که به لطف خدا، تنها به لطف خدا نجات یافته‌اند، که به دنبال جلال، افتخار و جاودانگی به لطف خدا هستند، اما صرف نظر از این، تنها یکی از این تفاسیر صحیح است.

هر دو نمی‌توانند درست باشند، اما الهیات هر دو درست است. معیار غیرممکن است، و درست است که اعمال نیک نجات نمی‌دهند، اما کسانی که خدا نجات می‌دهد، اعمال نیک انجام می‌دهند. نه تنها یعقوب این را می‌گوید، بلکه پولس هم می‌گوید.

او این را بارها در تیطس می‌گوید. او این را در افسسیان ۲، ۸ تا ۱۰ می‌گوید. بنابراین، حقیقت چیزی نیست که قابل بحث باشد.

تفسیر قابل بحث است، اما صرف نظر از آن، نکته همچنان پابرجاست، یعنی این مفهوم وحی عمومی درونی آیه ۱۴، زیرا وقتی غیریهودیان، که شریعت ندارند، یعنی موسی، تورات، ذاتاً آنچه را که شریعت مقرر می‌کند انجام می‌دهند. آنها برای خود شریعتی هستند، حتی اگر شریعت نداشته باشند.

او دو بار می‌گوید که آنها شریعت موسی را ندارند. با این وجود، خداوند به طور طبیعی به آنها حس اخلاق داده است و گاهی اوقات آنها کار درست را انجام داده‌اند. اکثر مردمان بدوی قتل یا گرفتن زن همسایه خود را تأیید نمی‌کنند.

اوه، می‌فهمم که آنها اصول اخلاقی پیچیده‌ای دارند. و در بعضی قبایل، فریب به عنوان یک فضیلت ارزشمند است و غیره. منظورم این است که اتفاقات عجیبی در جریان است.

در جامعه متمدن، احتمالاً اتفاقات عجیب‌تری در جریان است. اما گاهی اوقات، افرادی که قانون را رعایت نمی‌کنند، کار درست را انجام می‌دهند. پولس می‌گوید وقتی آنها این کار را می‌کنند، خودشان برای خودشان قانون هستند.

آنها وحی خدا به خودشان و دیگران هستند. این هم چند نفر. آنها نجات نیافته‌اند.

هستند. هیچ تعهد مذهبی ندارند، اما با این حال یکدیگر را، NONES، آنها عضوی از گروه معروف راهبه‌ها دوست دارند. آنها به یکدیگر وفادارند.

هیچ‌کدام به اندازه شریک زندگی دیگرشان بی‌وفا نیستند. علاوه بر این، آنها فرزندان خود را دوست دارند و آنها را آموزش می‌دهند، با آنها وقت می‌گذرانند، به آنها عشق می‌ورزند و آنها را اصلاح می‌کنند. در آن ازدواج و در آن خانه برکت وجود خواهد داشت زیرا دنیای خداست و اصول خدا درست است.

و بدون اینکه خودشان حتی بدانند، آنها وحی‌ای از اصول خدا در مورد تعهد در ازدواج، تربیت فرزندان، شهروندان محترم و خوب بودن و غیره هستند. می‌بینید، وقتی غیریهودبانی که ذاتاً شریعت موسی را ندارند آنچه را که شریعت از آنها می‌خواهد، بلکه، شریعت موسی از آنها می‌خواهد، انجام می‌دهند، آنها برای خودشان شریعت هستند، حتی اگر شریعت موسی را نداشته باشند. آنها نشان می‌دهند که کار شریعت موسی بر قلبشان

نوشته شده است، در حالی که وجدانشان نیز گواهی می‌دهد و افکار متناقضشان آنها را متهم یا حتی تبرئه می‌کند.

و همه اینها آشکار خواهد شد، به این معنا که در روزی که طبق انجیل من، خدا به وسیله مسیح عیسی اسرار انسانها را داوری می‌کند، او همچنان یهودیانی را که شریعت دارند و ریاکارند، مورد انتقاد قرار خواهد داد. آنها از شریعت اطاعت نمی‌کنند.

آنها غیریهودیان را به انجام کارهای بد متهم می‌کنند، و خودشان هم همان کارها را انجام می‌دهند. حداقل در دلشان و گاهی اوقات در ظاهر. غیریهودییانی که کلام خدا را ندارند، گاهی اوقات کاری را انجام می‌دهند که کلام خدا از آنها انتظار دارد.

آنها خدا را جلال نمی‌دهند. آنها حتی نمی‌دانند که کاری را که خدا از آنها می‌خواهد انجام می‌دهند، اگرچه به یک معنا، انجام می‌دهند و این بخشی از نکته‌ی این متن است. اما آنها آشکارا به خدا اعتبار نمی‌بخشند.

اوه، من به شریک زندگی‌ام وفادار هستم چون خدا گفته زنا نکن. و عیسی گفته حتی در قلبت هم نباید زنا کنی. نه، این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد.

به طور غریزی، به دلیل قانون خدا که بر قلبشان نوشته شده است، آنها به همسرانشان وفادار هستند زیرا این قانون مؤثر است. این باعث می‌شود ازدواجشان بهتر شود. زندگی عاشقانه آنها بهتر از زمانی است که بی‌هدف و سرگردان باشند.

آه، غیریهودیان نشان می‌دهند که عمل شریعت بر قلبشان نوشته شده است. این یک مکاشفه درونی و عمومی است. این فقط برای مقدسین نیست.

همه، همه گناهکاران. آدم و حوا قبل از سقوط آن را داشتند، و پس از سقوط، انسانها هنوز وحی و خلقت را دریافت می‌کنند، و هنوز وحی خدا، شریعت خدا که در قلب‌هایشان نوشته شده است را دریافت می‌کنند. این بدان معناست که ما، افسسیان ۴، ۲۲ تا ۲۴، در تقدس و عدالت اولیه آفریده شدیم.

آدم و حوا موجودات معصومی نبودند. آنها موجودات مقدسی بودند که با خدای مقدس در ارتباط بودند. یعنی انسانیت اخلاقی است، یک جزء اخلاقی است.

حالا، در پاییز، ما بد اخلاق هستیم، و منظورش همین است وقتی که می‌گویید. ما این وجدان را داریم. وجدان نوعی معیار، یک معیار، یک فشارسنج، یک دماسنج است که با قانون خدا در قلب همراه است، و گاهی اوقات می‌گوید، خوب، خوب، بله.

بعضی وقت‌ها، وجدان می‌گوید، نه، نه، ما را می‌زند. حالا، قضیه پیچیده است. می‌توان آنقدر از وجدان خود سوءاستفاده کرد که دیگر کار نکند، اما هنوز هم گاهی اوقات برای همه کار می‌کند، و گاهی اوقات ضمیر ناخودآگاه ما می‌گوید بله، و گاهی می‌گوید نه.

با این حال، جیمی کریکت، متکلم بزرگ، معتقد است که نباید در عقاید خود غرق شد، زیرا این درست نیست که همیشه اجازه دهید وجدانتان راهنمای شما باشد. فقط در صورتی خوب است که برای شما مناسب باشد. حتی این هم می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

در پایان رومیان ۱۴، هر چیزی که از ایمان نباشد گناه است، بنابراین کالوین می‌گوید که شریعت‌گرایان می‌توانند به جایی برسند که اگر فکر می‌کنید نوشیدن آب گناه است، پس گناه است، و همین‌طور هم خواهد بود. نوشیدن آب، درست است. هر چیزی که از ایمان نباشد گناه است، و این مسخره است.

می‌فهمم، اما این گناه است، و پادزهر آن این است که وجدان را آموزش دهیم و بگوییم نوشیدن آب گناه نیست، و شاید چیزهای دیگری که شریعت‌گرایان به آن علاقه دارند، که الان بحث من نیست. به هر حال خدا شریعت خود را بر قلب انسان‌ها نوشته است، و ما به طور غریزی درست را از غلط تشخیص می‌دهیم. او، سی. اس. لوئیس اینجا به ما کمک می‌کند.

ما در موقعیت‌های خاص واقعاً در این کار خوب هستیم. حالا، وقتی کار اشتباهی انجام می‌دهیم و آن را توجیه می‌کنیم، همیشه در این کار خوب نیستیم. خب، همه این کار را می‌کنند، او، هیچ‌کس قرار نیست من را ببیند.

من به کسی آسیبی نمی‌رسانم، اما می‌گذارم کسی در قلمرو من مرتکب گناه شود. بگذار علیه من گناه کند، و ای وای، وجدانم، دیوانه می‌شود. زنگ خطر به صدا در می‌آید.

فکر می‌کنی کی هستی؟ داری چیکار می‌کنی؟ تو نمی‌دانی من کی هستم، خودت که می‌دانی، او، به قول معروف یعنی وجدان ما نسبت به تخلفات علیه خودمان بسیار حساس است. نه آنقدر که وقتی علیه دیگران می‌نشینیم، اما خدا خودش را در قلب انسان آشکار کرده است، و این به همان اندازه وحی اوست که وحی او در خلقت و به طور کلی در آن.

اکنون شریعت خدا بر قلب هر انسانی نوشته شده است. گناهکاران با آن کارهای مختلفی انجام می‌دهند و وقتی در سخنرانی بعدی خود برگردیم، دوباره از این الگو پیروی خواهیم کرد و خلاصه‌ای را برای روشن شدن و تدوین برخی از این موارد خواهیم خواند.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد مکاشفه و کتاب مقدس است. این جلسه ۷، مکاشفه عمومی بیرونی، رومیان ۱:۱۸-۲۵ و یوحنا ۱:۳-۹ است. مکاشفه عمومی درونی، رومیان ۱:۳۲ و ۱۲:۱۶-۱۶.